

آیا ادغام بانک آینده مشکل شبکه بانکی را حل خواهد کرد؟

در حالی که ادغام بانک آینده با بانک ملی به عنوان بزرگ‌ترین جراحی بانکی سال‌های اخیر تبلیغ می‌شود، تجربه تلخ بانک سپه نشان داد جابه‌جایی بحران، جای حل ریشه‌ای را نمی‌گیرد. آیا این بار، صورت مسئله فقط به بانک بزرگ‌تری منتقل می‌شود؟ به گزارش **مشعل نیوز**، بازار پول ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ خود ایستاده است؛ جایی که با آغاز رسمی فرآیند انحلال و ادغام بانک آینده در بانک ملی، بزرگ‌ترین جراحی بانکی دهه اخیر کلید خورده است. اما پرسش اساسی اینجاست:

آیا این ادغام یک راه حل بنیادین برای مشکلات ساختاری نظام بانکی ایران خواهد بود یا صرفاً جابه‌جایی بحرانی است که در دل ترازنامه بانک‌ها لانه کرده و حالا از بانک دیگر منتقل می‌شود؟

اهمیت این موضوع، فراتر از تغییر تابلوها و جابه‌جایی اسامی، مستقیماً با سرنوشت میلیون‌ها سپرده‌گذار، ثبات شبکه بانکی و حتی امنیت اقتصادی کشور گره خورده است. در این گزارش، ابتدا سازوکار و ابعاد این ادغام را مرور می‌کنیم، سپس به ریشه‌های بحران بانک آینده و تجربه‌های پیشین ادغام در نظام بانکی ایران می‌پردازیم و نهایتاً تلاش می‌کنیم با اتکا به داده‌ها و تجربیات داخلی و بین‌المللی، به این پرسش پاسخ دهیم که آیا راه حل کنونی واقعاً قفل بحران را باز می‌کند یا فقط صورت مسئله را به نقطه‌ای دیگر پرتاب می‌کند.

ریشه‌های بحران بانک آینده

قصه بحران بانک آینده، داستان یک بانک‌زایی پرحاشیه و انحراف از مأموریت بانکی است؛ روایتی که با ادغام سه نهاد مشکل‌دار و با هدف سامان‌دهی بازار پول آغاز شد، اما خیلی زود در مسیر سفته‌بازی و رانت‌گری گرفتار شد.

بانک آینده از همان روز نخست تولدش، وارث دارایی‌های مساله‌دار و پروژه‌های نیمه‌تمام بود. اما نقطه اوج بحران، ورود بی‌محابا و

بمضابطه این بانک به پروژه عظیم ایران‌مال بود؛ جایی که بخش قابل‌توجهی از منابع بانک، به جای تأمین مالی مشتریان و فعالیت‌های تولیدی، صرف پروژه‌ای شد که نقدشوندگی پایین و بازدهی مبهمی داشت. این یعنی سپرده‌های مردم، به‌جای چرخش در اقتصاد، به زمین و سازه‌ای قفل شد که نقد شدنش سال‌ها زمان می‌برد. همزمان، بیش از ۹۰ درصد وام‌های بانک آینده به افراد و شرکت‌های مرتبط با سهام‌داران عمده و مدیران بانک اختصاص یافت بدون اعتبارسنجی واقعی و بدون رعایت سقف‌های نظارتی. تخصیص رانتی منابع عمومی و عبور آشکار از خط قرمزهای شفافیت، نتیجه‌ای جز انباشت ریسک و فساد در پی نداشت.

در شرایطی که تعهدات بانک به سپرده‌گذاران روزبه‌روز بیشتر می‌شد و درآمد عملیاتی بانک توان پوشش این حجم از هزینه‌ها را نداشت، مدیران بانک راه را در جذب سپرده با نرخ‌های غیرمعارف و اضافه‌برداشت گسترده از بانک مرکزی دیدند. این چرخه معیوب که به «بازی پانزی» شبیه بود، تا زمانی ادامه یافت که ورود منابع جدید ممکن بود؛ اما با اولین لرزش اعتماد عمومی، همه‌چیز فرو ریخت.

آمارهای رسمی عمق این بحران را به‌خوبی آشکار می‌کند: زیان انباشته بانک آینده از ۵۰۰ همت عبور کرد و مجموع بدهی آن به بانک مرکزی و سپرده‌گذاران به حدود ۷۴۰ همت رسید یعنی رقمی معادل تقریباً نصف پایه پولی کشور! گزارش‌های ناظر پولی نشان می‌دهد طی فقط سه سال اخیر، بیش از ۲۰۰ همت پایه پولی صرف زنده نگه‌داشتن این بانک شده است؛ عددی که اگر بحران زودتر مدیریت می‌شد، شاید هرگز به اقتصاد تحمیل نمی‌شد.

اما چرا این بحران، زودتر مهار نشد؟ در پاسخ باید گفت: ترکیبی از خلأهای قانونی، ترس از تبعات اجتماعی انحلال، امید واهی به اصلاح مدیریتی و ضعف ساختاری در اختیارات بانک مرکزی، باعث شد بحران تا آخرین لحظه به تعویق بیفتد. حمایت‌های بی‌پایان نهاد ناظر به جای قطع ریشه بحران، فقط تعویق انداختن آن بود و برای سایر بانک‌های ناتراز هم پیام ادامه تخلفات و امنیت ارسال کرد. در نهایت، بحران بانک آینده تنها پرونده یک بانک نبود، بلکه هشدار جدی به کل ساختار بانکی و اقتصاد ایران بود؛ وقتی نظارت بانکی ناکام می‌ماند، هزینه ثبات مالی برای اقتصاد چندین برابر می‌شود.

چشم‌پوشی از تخلفات، رانت‌دهی آشکار و تعلل در تجدید ساختار بانک‌های مشکل‌دار، نه تنها شبکه بانکی را در معرض فروپاشی قرار

می‌دهد، بلکه بار این بحران را بر دوش همه مردم و اقتصاد ملی می‌اندازد.

حالا، ادغام این بانک با بانک ملی، یک پرسش جدی را مطرح می‌کند:

آیا ساختارهای معیوب، با این ادغام اصلاح می‌شوند یا فقط بسته‌بندی و منتقل می‌شوند؟

تجربه سال‌های اخیر نشان داده، اگر ریشه‌ها اصلاح نشود و نظارت بانکی بازتعریف نگردد، بحران صرفاً از یک شعبه به شعبه دیگر، از یک بانک به بانک دیگر، و از یک دوره به دوره بعد منتقل می‌شود.

مطالعه موردی بانک سپه؛ ادغام بزرگ، بحران بزرگ‌تر

ادغام بانک‌های نظامی یعنی انصار، قوامین، مهر اقتصاد، حکمت ایرانیان و مؤسسه اعتباری کوثر در بانک سپه، قرار بود الگویی برای اصلاح ساختار بانکی و پایان‌بخش بحران ناترازی در شبکه بانکی کشور باشد. اما مروری بر آنچه در سال‌های اخیر رخ داد، تصویری متفاوت پیش روی ما می‌گذارد؛ تصویری که نشان می‌دهد در غیاب اجرای دقیق استانداردهای بین‌المللی و شفافیت، نه تنها بحران حل نشد، بلکه مشکلات ساختاری بانک میزبان نیز تشدید شد.

علیرضا مبصر